جلسه 3-629

**شنبه - 12/06/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في‌ الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که صحیحۀ معاویة بن عمار مفادش این است که تجزئ البقرة عن خمسة بمنی اذا کانوا اهل خوان واحد. برخی بر اساس این صحیحه فتوی دادند مثل شیخ مفید در مقنعه، شیخ صدوق در مقنع و هدایة به این‌که می‌شود پنج حاجی جمع بشوند و یک بقره‌ای ذبح بکنند از مجموع این پنج نفر. البته روایت شرط کرده که اذا کانوا اهل خوان واحد، به شرط این‌که این‌ها هم‌سفره باشند در حج. شیخ مفید تعبیر می‌کند: اذا کانوا اهل بیت، اهل یک بیت باشند که بعید نیست مقصودش همین باشد که اذا کانوا اهل خوان واحد.

مرحوم آقای خوئی در جواب از این صحیحۀ معاویة بن عمار فرموده که خب این صحیحه بر فرض شامل هدی واجب بشود قربانی واجب در حج را هم شامل بشود، ولی این شمولش بالاطلاق است دیگه، بالاطلاق می‌گوید: چه اضحیۀ مستحبه قربانی مستحب در عید قربان، چه قربانی واجب در حج حکمش این است که تجزئ البقرة عن خمسة بمنی اذا کانوا اهل خوان واحد؛ و شامل فرض اختیار هم می‌شودش. باید ما نسبت این صحیحه را با بقیۀ روایات بسنجیم. ما یک صحیحه‌ای داریم؛ صحیحۀ حلبی که مفادش این است که اما الاضحیة فنعم و اما الهدی فلا.

[سؤال: ... جواب:] نخیر این یک روایت دیگری است ما دو صحیحۀ حلبی داریم: یک صحیحۀ حلبی داشت که در امصار یجزئ البقرة عن سبعة و لایجزئ فی منی الا عن واحد،‌ آن را قبلا بحث کردیم. یک صحیحۀ دیگر حلبی هست که مفادش این است که اما فی الهدی فلا و اما فی الاضحیة فنعم. در مورد هدی یعنی قربانی حج مشارکت جایز نیست؛‌ اما در اضحیه جایز است. سألت اباعبدالله علیه السلام عن النفر تجزیهم البقرة؟ قال: اما فی الهدی فلا و اما فی الاضحی فنعم.

مرحوم آقای خوئی نسبت بین این دو صحیحه عموم من وجه است. چرا؟ برای این‌که صحیحۀ معاویة بن عمار گفتیم: اطلاقش شامل هدی واجب می‌شود؛ اما مختص به هدی واجب که نیست؛ می‌تواند مراد از او اضحیۀ مستحبه باشد. اما صحیحۀ حلبی در خصوص هدی واجب می‌گوید: فلا؛ یعنی لاتجزئ بقرة عن نفر فی الهدی. پس از این جهت صحیحۀ حلبی شد اخص؛ مختص به هدی واجب؛ اما فی الهدی فلا. اما از این حیث که صحیحۀ معاویة بن عمار در خصوص اهل خوان واحد حکم کرد به اجزاء بقرة عن جماعة، از این حیث صحیحۀ معاویة بن عمار می‌شود اخص. پس صحیحۀ معاویة بن عمار از یک حیث شد اعم؛ از این حیث که موضوعش مختص به هدی نیست؛ شامل اضحیه هم می‌شود، اضحیۀ مستحبه. از یک حیث دیگر صحیحۀ معاویة بن عمار شد اخص که در خصوص اهل خوان واحد فرمود: تجزئ البقرة عن خمسة. صحیحۀ حلبی هم از این حیث که مختص به هدی می‌گوید: فلاتجزئ، اخص است؛ از این حیث که مطلق هست که اهل خوان باشند یا نباشند، اعم است. این شد عموم من وجه دیگه. مورد اجتماع این دو صحیحه که با هم تعارض می‌کنند، کجاست؟ در هدی واجبی که اهل خوان واحد؛ پنج نفرند، هم‌سفره هستند می‌خواهند یک بقره ذبح کنند، اطلاق صحیحۀ حلبی می‌گوید: لاتجزئ، اطلاق صحیحۀ معاویة بن عمار می‌گوید: تجزئ. بعد از تعارض و تساقط در این مورد اجتماع رجوع می‌کنیم به قواعد اولیه که منع می‌کند از اشتراک در هدی که هم آیۀ شریفه بود که فما استیسر من الهدی ظهور داشت در وجوب هدی مستقل بر هر حاجی و هم صحیحۀ زراره بود که المتمتع علیه الهدی ظهور در استقلال دارد، بالاشتراک جایز نیست که چند نفر مشترکا یک هدی را قربانی کنند. و صحیحۀ محمد بن مسلم هم که داشت: لاتجوز البدنة و البقرة الا عن واحد بمنی.

این فرمایش ایشان به نظر ما قابل مناقشه هست. چرا؟ برای این‌که حمل آن روایاتی که در آن، کلمۀ منی آمده، بر قربانی مستحب، این، عرفی نیست. در قربانی مستحب بیایند بگویند: تجزئ البقرة عن خمسة بمنی اذا کانوا اهل خوان واحد، بعد بگویند ما مقصودمان قربانی مستحب است در منی این، عرفی نیست؛ چون قدر متیقن از اضحیۀ در منی همان قربانی حج است. نمی‌خواهم عرض کنم قربانی مستحب در منی نادر است؛ عرض من این است که حمل قربانی در منی بر قربانی مستحب عرفی نیست؛ چون منسبق به ذهن از قربانی در منی همان قربانی معهود است؛ قربانی در حج که واجب هست. و لذا صحیحۀ معاویة بن عمار می‌شود کالنص در مورد قربانی واجب؛ و حملش بر قربانی مستحب در منی این، عرفی نیست. وقتی شد کالنص در این مورد قربانی واجب در منی، تخصیص می‌زند صحیحۀ حلبی را؛ صحیحۀ حلبی را حمل می‌کنیم بر جایی که اهل خوان واحد نباشند؛ اما فی الهدی فلا؛ مجزی نیست بقره از چند نفر در هدی واجب در جایی که اهل خوان نباشند.

و لذا اقوی به نظر می‌آید که مجزی باشد بقره عن خمسة بمنی در قربانی واجب اذا کانوا اهل خوان واحد.

[سؤال: ... جواب:] یک گروهی آمدند می‌خواهند گاو بخرند همانجا همدیگر را دیدند گفتند: نمی‌خواهیم زیاد پول خرج کنیم بیاییم گروهی یک بقره بخریم اما اهل خوان واحد نیستند همان روز عید قربان همدیگر را دیدند. نمی‌شود؟ وجهی به نظر نمی‌رشد برای این‌که بفرمایید: حمل صحیحۀ حلبی که می‌گفت: البقرة لاتجزئ عن النفر فی الهدی، ما این را اگر حمل کنیم بر جایی که اهل خوان واحد نیستند بگوییم: این حمل بر فرد نادر است، نه، بقره مجزی نیست از جماعتی در هدی واجب در صورتی که اهل خوان واحد نیستند؛ اما اگر اهل خوان واحد باشند، مجزی است. این، هیچ محذوری ندارد. القاء در مفسده و تفویت مصلحت هم که لازم نمی‌آید از تاخیر بیان از وقت حاجت؛ چون می‌گوید: لاتجزئ، می‌گوید: نکنید این کار را نروید یک بقره را از چند نفر در هدی واجب بکشید، سوق الی الکمال است دیگه. از این‌که مطلق بیان کنند تفویت مصلحت یا القاء در مفسده که لازم نمی‌آید، و لو تاخیر بیان از وقت حاجت باشد. مثل این می‌ماند که یک خطابی را که واقعا مستحب است به شکل واجب بگویند؛ اغتسل للجمعة بعدا با یک قیدی بیایند بگویند: غسل جمعه واجب نیست یا مثلا غسل جمعه بر مسافر واجب نیست. اشکال ندارد. هیچ استهجانی ندارد. بطور مطلق گفته: مجزی نیست ذبح بقره از جماعتی در هدی، حالا آن‌هایی هم که اهل خوان واحد هستند می‌روند هرکدام یک قربانی می‌کشند و افضل هم همین است اما یک خطاب دیگر فرموده: تجزی. حالا اگر آمدید بقره‌ از پنج نفر کشتید نه بیشتر از پنج نفر، تجزی البقر عن خمسة و اهل خوان واحد هم بودید و لو هدی واجب باشد اشکالی ندارد.

مرحوم آقای داماد راجع به این روایات تشریک همۀ این‌ها را حمل کرده بر اضحیۀ مستحبه؛ می‌گوید: ما هم مثل مشهور نه تنها در حال اختیار در حال اضطرار هم می‌گوییم: تشریک در قربانی حج معنا ندارد چه مختارا چه مضطرا. و تمام این روایات که راجع به تشریک در هدی است چه در حال اضطرار چه در حال اختیار مربوط می‌شود به قربانی مستحب مثل قربانی در حج افراد یا قربانی در شهرها که در روز عید قربان مرسوم هست قربانی مستحب می‌کشند. مثل مشهور می‌گوید: لااضطرار لا اختیارا تشریک در هدی جایز نیست.

ایشان فرموده که اما راجع به صحیحۀ ابن الحجاج که می‌گفت: لااحب ذلک الا من ضرورة -خوب دقت کنید!- ایشان می‌گوید: روایت را بخوانید! می‌گوید غلت علینا الاضاحی سنة اضحیه گران شد یک‌سال، اضحیه ظهور دارد در قربانی مستحب شاهدش هم همان صحیحۀ حلبی است که می‌گفت: اما فی الهدی فلا و اما فی الاضحیة فنعم. اگر شما اصرار کنید که اضاحی مطلق است؛ اعم از هدی واجب و قربانی مستحب است، می‌گوییم‌: بسیار خوب صحیحۀ حلبی تقییدش می‌زند؛ می‌گوید: اما فی الهدی فلا و اما فی الاضحیة فنعم؛ حمل می‌کنیم صحیحۀ ابن الحجاج را بر قربانی مستحب که امام اجازه داد یک بقره را از چند نفر بکشند. می‌گوییم‌: این، موردش اضحیۀ مستحبه است؛ چون صحیحۀ حلبی گفت: در هدی واجب مشارکت در قربانی جایز نیست.

بعد ایشان فرموده که یک احتمالی هم ما می‌دهیم راجع به این صحیحۀ ابن الحجاج که اصلا لااحب ذلک، مربوط به این نیست که لااحب الاشتراک فی ذبح البقرة. روایت را ما این‌طور معنا کردیم آقایان هم این‌طور معنا کردند: سائل (ابن الحجاج) گفت: یابن رسول الله اضحیه گران شده، یک گروهی آمدند حج آیا اجازه می‌دهید یک بقره را از کل این گروه ذبح بکنند؟ این‌ها در یک چادر با هم جمع می‌شوند ومضربهم واحد یعنی خرج‌شان یکی است. مشهور این‌طور معنا کردند ما هم این‌طور معنا کردیم لااحب ذلک من دوست ندارم اشتراک در ذبح بقره را مگر ناچار باشند. آقای داماد فرموده: نه، احتمال دارد که ذلک به ذبح بقره بخورد نه به اشتراک در ذبح بقره. اصلا سؤال این بوده که گرانی است اجازه بدهید شتر قربانی نکنیم هر کدام برویم یک بقره قربانی کنیم، امام بفرمایند: دوست ندارم شما از آن هدی افضل که نحر بدنه است تا ناچار نشدید من دوست ندارم تنزل کنید بروید سراغ ذبح بقره. بعد ایشان می‌گوید: ما شواهدی داریم در روایات که خیلی اهتمام داده شده به نحر بدنه در حج.

آخر مطلب هم ایشان فرموده که ما یک قرینه‌ای ذکر کنیم بر اختصاص این صحیحۀ ابن الحجاج بر قربانی مستحب. و آن این است که قربانی استحبابش در روز عید قربان ثابت هست حتی بر حجاج حتی بر حجاج در حج تمتع؛ این‌ها دو تا حکم دارند: یکی وجوب هدی؛ یکی استحباب اضحیه. منتها شارع فرموده: قربانی واجب مجزی از اضحیۀ مستحبه است. مثل این‌که فرض کنید یک غسل مجزی از بقیۀ اغسال است و لو چند غسل مستحب داشته باشیم غسل واجب و مستحب داشته باشیم یک غسل مجزی از همه هست. اینجا هم قربانی واجب مجزی از اضحیۀ مستحبه است. و الا اضحیۀ مستحبه مختص به سایر امصار فقط آن‌هایی که حج افراد بجا می‌آورند نیست. حجاج مطلقا مستحب است بر آن‌ها قربانی در روز عید قربان جدای از آن وجوب قربانی در حج تمتع. و لذا آن حرفی که اول زدیم که صحیحۀ ابن الحجاح مختص به اضحیۀ مستحبه است، تقویت می‌شود که ابن الحجاج دنبال این است که وظیفه‌اش نسبت به اضحیۀ مستحبه چطور امتثال بشود؟ دنبال امتثال مستحبات هم بودند مردم؛ می‌گفتند: حالا که گرانی قربانی است ما می‌خواهیم علاوه بر انجام واجبات قربانی مستحبه هم در منی بکشیم اجازه بدهید بخاطر گرانی قربانی مشترکا بیاییم یک بقره ذبح بکنیم؟ این، فرمایش ‌آقای داماد.

[سؤال: ... جواب:] قربانی واجب ممکن بود نتوانند انجام بدهند؛ چون واجد ثمن هدی مستقل نبودند. یا قربانی واجب فرض کنید که بعضی انجام دادند بعضی انجام ندادند می‌خواهند این حجاج امر استحبابی به قربانی مستحب را هم امتثال کنند. نتیجۀ این فرمایش آقای داماد این است که حمل نمی‌شود این روایت فقط بر افرادی که قربانی در حج‌شان واجب نیست مثل حج افراد، نه، در حج تمتع هم این بیان می‌آید.

 [سؤال: ... جواب:] اطلاقات استحباب اضحیه و عبارات فقهاء مثلا صاحب شرائع می‌گوید: الهدی الواجب یجزئ عن الاضحیة و الجمع بینهما افضل. در روایت هم این مطرح شده که الهدی یجزئ عن الاضحیة.

ما به نظرمان این فرمایشات آقای داماد ناتمام است.

اما این‌که ایشان فرمود: موضوع صحیحۀ ابن الحجاج اضاحی است و این‌، ظهور دارد در اضحیۀ مستحبه؛ این، واقعا عجیب است. در روایت دارد: و هم متمتعون. فرض حج تمتع مطرح شده در این روایت. عن قوم غلت علیهم الاضاحی و هم متمتعون و هم مترافقون و قد اجتمعوا فی مصیرهم و مضربهم واحد أ لهم أن‌یذبحوا بقرة؟ قال: لااحب ذلک الا من ضرورة. این را ما حمل کنیم بر اضحیۀ مستحبه این، خیلی غیر عرفی است؛ تصریح می‌کند، راوی می‌گوید: و هم متمتعون این‌ها حج تمتع بجا آوردند حج تمتع یعنی آن که قربانی در او واجب است و الا چه خصوصیت داشت این را بگوید؟ حالا و هم متمتعون یا و هم مفردون فی الحج، چه خصوصیتی داشت بگوید: وهم متمتعون؟ این می‌خواهد بگوید: هدی بر این‌ها واجب است.

و این‌که ایشان می‌گوید: اضاحی ظهور دارد در اضحیۀ مستحبه قطعا این‌طور نیست. اصلا اضاحی، اضحیه در روایات استعمال شده در قربانی در روز عید قربان. من روایاتش را بخوانم:

صحیحۀ محمد بن مسلم: سألته عن المتمتع المملوک فقال: علیه مثل ما علی الحر اما اضحیة و اما صوم. یعنی اضحیۀ مستحب؟ می‌گوید: عبد اگر حج تمتع بجا بیاورد مثل حر بر او واجب است یا قربانی یا اگر نمی‌تواند روزه، صوم بدل قربانی، خب این معنای اضحیۀ مستحبه است؟

[سؤال: ... جواب:] نه، می‌گوید: اگر حج بجا آورد، حج تمتع مستحب هم قربانی دارد، حج تمتع چه واجب چه مستحب بعد از شروعش می‌شود واجب، و لو از باب این‌که اتمامش واجب است، و قربانی در او واجب می‌شود. و لو بر عبد حجة الاسلام نیست.

روایت دوم: صحیحۀ عبدالرحمن بن اعین: حججنا سنة و معنا صبیان فعزت الاضاحي، اضحیه کمیاب شد، فأصبنا شاة بعد شاة، تک تک گوسفند گیر آوردیم، فذبحنا لانفسنا و ترکنا صبیاننا فأتی بکیر، بکیر بن اعین آمد خدمت امام صادق علیه السلام فسأله فقال: انما کان ینبغي أن‌تذبحوا عن الصبیان و تصوموا عن انفسکم. ظاهرش این است که لازم بود که بیایید این گوسفندهایی را پیدا کردید از طرف کودکان‌تان ذبح کنید و خودتان روزه بگیرید. خب این، اضحیۀ واجبه است دیگه. اضحیه، اسم است برای آن که قربانی می‌شود در عید قربان.

[سؤال: ... جواب:] حججنا ظاهرش حج تمتع است حج افراد که قربانی واجب نیست صوم هم واجب نیست بدل قربانی.

روایت سوم: صحیحۀ معاویة بن عمار: عن المتمتع لیس له اضحیة و فاته الصوم حتی یخرج قال: یصوم ثلاثة ایام فی الطریق. المتمتع لیس له اضحیة و فاته الصوم قطعا اضحیۀ مستحبه نیست.

روایت چهارم: معتبرۀ ابی‌‌بصیر: اذا اشتریت اضحیتک و قمطتها فی جانب رحلک‌، اگر اضحیه‌ات را خریدی دست و پایش را بستی کنار رحلت، فقد بلغ الهدی محله فان احببت ان‌تحلق فاحلق، اگر می‌خواهی حلق کنی بسم الله حلق کن، یعنی قبل از ذبح، حلق جایز است به شرط این‌که اضحیه‌ات را خریده باشی و دست و پایش را بسته باشی کنار رحلت. خب این، اضحیۀ مستحبه است به نظر شما؟

و همین‌طور روایات دیگر. افضل الاضاحی فی الحج الابل و البقر؛ افضل الاضاحی فی الحج.

بله شما می‌گویید: صحیحۀ حلبی مقابل هم قرار داد اضحیه و هدی را، خب چه اشکال دارد با قرینه، اما فی الهدی فلا و اما فی الاضحی فنعم؛ با قرینه، اضحیه در اضحیۀ مستحبه بکار برود.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر اضاحی غلت الاضاحی، اضحیۀ مستحبه که فقط گران نمی‌شود. غلت الاضاحی در صحیحۀ ابن حجاج قربانی گران شد واجب و مستحب ندارد، قربانی گران شد، ظاهرش اعم است دیگه، پس این‌که منحصر می‌کند ایشان اضحیه را به اضحیۀ مستحبه، درست نیست.

حالا ما یک احتمالی می‌دهیم که هدی در خصوص ابل باشد. اضحیه شامل شاة و بقرة هم بشود. این را در لغت، محیط، معجم مقاییس لغت، مصباح المنیر، می‌گوید: الهدی ما اهدی الانسان الی مکة من النعم لتنحر. تعبیر در نهایۀ ابن اثیر واضح‌تر آمده؛ تعبیر لتنحر. بعد ابن اثیر در ادامه این‌طور می‌گوید: فاطلق علی جمیع الابل و ان لم‌تکن هدیا. یقال کم هدی بنی فلان؟ ای کم ابلهم؟ و لذا در یک صحیحۀ معاویة بن عمار هست: المفرد للحج لیس علیه هدی و لا اضحیة. ممکن است هدی به معنای ابل باشد. لیس علیه هدی یعنی نه لازم است شتر بکشد نه گاو و گوسفند قربانی کند.

[سؤال: ... جواب:] احتمالش هست. و الا معنا ندارد که اضحیۀ مستحبه را بگوید. المفرد للحج حج افراد اضحیۀ مستحبه ندارد؟ این که خلاف ضرورت است. اضحیه مستحب است حتی در حج افراد. لیس علیه هدی و لا اضحیة، این قطعا اضحیۀ واجبه را می‌گوید، پس چرا هم هدی را گفت هم اضحیۀ واجبه را؟ احتمال دارد هدی به معنای هدی ابل باشد.

البته یک نکته هم عرض کنم. یک فرقی هم بین هدی و اضحیه هست از این حیث که اضحیه فقط آن است که در روز عید قربان قربانی می‌شود ولی هدی اعم است هدی عمرۀ مفرده ممکن است در طول سال قربانی بشود.

پس این‌که مرحوم آقای داماد فرموده اضحیه منحصر است به قربانی مستحب،‌ نه، همچون انحصاری ندارد. علاوه بر این‌که در این صحیحۀ ابن حجاج عرض کردم دارد فهم متمتعون، این، قرینه است می‌خواهد حج تمتع است حج‌شان واجب است، هدی مستحب نیست،‌ این، ظاهر صحیحۀ ابن حجاج است.

اما آن‌که ایشان فرمود که شاید سؤال از این است که نحر بدنه نکنند، هر کدام ذبح بقره بکنند بالاستقلال، این‌هم خیلی عجیب است که احتمال می‌دهد ایشان هرکدام می‌خواهند نحر بدنه نکنند ذبح بقره بکنند می‌آیند از امام سؤال می‌کنند که آقا اجازه می‌فرمایید از بدنه به بقره تنزل کنیم؟ امام هم می‌فرماید: ما احب ذلک الا من ضرورة این واقعا عجیب است. پس این قیودی که در روایت است برای چیست؟ و مضربهم واحد، اجتمعوا فی مصیرهم، این‌ها قومی هستند حج تمتع بجا آوردند و لو اهل بیت واحد نیستند اما در یک مخیّم با هم جمع شدند، برای این را سؤال کرد؟ أ لهم أن‌یذبحوا بقرة؟ خب ظاهرش این است که چون مضربهم واحد اجازه می‌دهید یک بقره از مجموع این حجاج ذبح بشود؟ ظاهرش این است غیر از این اصلا احتمال نیش غولی است نه این‌که احتمال غیر عرفی باشد. و لذا این فرمایش آقای داماد هم تمام نیست.

در حال اختیار به نظر ما مجزی است ذبح بقرة عن خمسة اذا کانوا اهل خوان واحد.

اما در حال اضطرار که واضح‌تر است حکم؛ برای این‌که غیر از صحیحۀ ابن حجاج که گفت: الا من ضرورة، غیر از او روایات معتبره داریم: مثل معتبرۀ علی بن اسباط عن ابی‌الحسن الرضا علیه السلام عزت الاضاحی علینا بمکة، اضحیه کمیاب شده در مکه، أ فیجزئ اثنین ان‌یشترکا فی شاة؟ فقال: نعم و عن سبعین، دو نفر که سهل است هفتاد نفر هم اگر لازم شد می‌توانند جمع بشوند یک قربانی بکشند.

[سؤال: ... جواب:] عزت الاضاحی علینا بمکة، قید بمکة ظاهرش همین است دیگه. مکه چه خصوصیتی دارد؟ حسن بن علی بن فضال عن سوادة و علی بن اسباط عن ابی‌الحسن الرضا علیه السلام.

باز این سواده روایت دیگری دارد؛ او مفصل‌تر است. می‌گوید که دیدیم در منی کنا جماعة بمنی فعزت الاضاحی اضحیه کمیاب شده بود فاذا ابوعبدالله علیه السلام واقف علی قطیع یساوم بغنم حضرت ایستاده بود جلوی گلۀ گوسفندی یک گوسفند می‌خواست بخرد و یماکسه مکاسا شدیدا، خیلی چانه می‌زند حضرت، فوقفنا ننظر، ما هم همین‌طور نگاه می‌‌کردیم، لما فرغ اقبل علینا و قال أظنکم قد تعجبتم من مکاسی، فکر می‌کنم تعجب کردید از این چانه زدن من؟ فقلنا: نعم، بله تعجب کردیم، فقال: ان المغبون لامحمود و لامأجور، آدمی که در معامله کلاه سرش برود نه خدا به او اجر می‌دهد نه مردم تعریفش می‌کنند حالا کارتان چیست؟ أ لکم حاجة؟ قلنا: نعم ان الاضاحی قد عزت علینا قال: فاجتمعوا فاشتروا جزورا فانحروها فی ما بینکم قلنا: لاتبلغ نفقتنا ذلک قال: فاجتمعوا فاشتروا بقرة فیما بینکم قلنا: فلاتبلغ نفقتنا ذلک قال: فاجمتعوا فاشتروا شاة فاذبحوها فیما بینکم قلنا: تجزئ عن سبعة؟ قال: نعم و عن سبعین.

به نظر ما این مسأله واضح است و اجزاء در فرض اضطرار را بعدا هم بحث می‌کنیم انشاءالله در مسائل آتیه. و اجزاء در حال اختیار بقرة عن خمسة اذا کانوا اهل خوان واحد. کلام واقع می‌شود در مسأله بعدی انشاءالله.